

بررسی تطبیقی مضمون جنگ در رمان‌های سفر به انتهای شب و زمستان ۶۲

محمدرضا فارسیان*، دانشیار زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران
مهسا پاکدل، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد
علوم و تحقیقات، تهران، ایران

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۴/۱۲/۱۵

تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۱۰/۲

چکیده

لویی فردینان سلین و اسماعیل فصیح دو تن از بزرگ‌ترین نویسندگان ادبیات فرانسه و ایران به شمار می‌آیند. زبان سلین و نگاه بدبینانه او به انسان سبب شده آثار او به‌خصوص رمان سفر به انتهای شب، مورد توجه بسیاری از نویسندگان جهان در کشورهای مختلف قرار گیرد. در ایران، پیش از این، تأثیر سلین بر ادبیات فارسی در آثار جلال آل‌احمد مورد بررسی قرار گرفته بود. این پژوهش نیز با هدف بررسی تطبیقی دو رمان سفر به انتهای شب اثر سلین و زمستان ۶۲ نوشته فصیح انجام شده است. در این پژوهش براساس اصول مکتب امریکایی و با استفاده از نظریه «تشابهات بدون ارتباطات» فرانسوا یوست در قلمرو ادبیات تطبیقی به بررسی مضمون جنگ در این دو اثر پرداخته شده است. یافته‌های این مقاله که با روش توصیفی-تحلیلی به‌دست آمده، نشان می‌دهد این دو داستان، در مواردی چون داشتن زبان هجوآمیز، قهرمان مشترک در همه آثار، نوع روایت و عناوین نمادین با یکدیگر همسانی دارند. همچنین ارزش دادن به مسئله شهید، شهادت و فداکاری در راه میهن از موارد افتراق دو داستان است که ریشه در فرهنگ ایرانی-اسلامی دارد.

کلیدواژه‌ها: لویی فردینان سلین، اسماعیل فصیح، مضمون جنگ، ادبیات تطبیقی.

* Email: farsian@um.ac.ir (نویسنده مسئول)

مقدمه

رنه ولک^۱ در کتاب *نظریه ادبیات*، اصطلاح ادبیات تطبیقی را اصطلاحی پردردسر می‌خواند. به نظر او این مسئله یکی از دلایلی است که سبب شده این جنبه از مطالعات ادبی چنان‌که انتظار می‌رود از نظر دانشگاهی مقبول نباشد (ولک و وارن ۴۱). برای ادبیات تطبیقی بسته به دو مکتب فرانسوی و امریکایی آن تعاریف مختلفی ارائه شده است. مکتب فرانسوی با نظریه پردازانی چون پل وان تیگم^۲، ژان ماری کاره^۳ و فرانسوا گویارد^۴ ادبیات تطبیقی را شاخه‌ای از تاریخ ادبیات می‌دانست. از منظر این مکتب؛ وظیفه ادبیات تطبیقی بررسی روابط ادبی بین فرهنگ‌های مختلف است، و تطبیق صرفاً وسیله یا روشی است برای رسیدن به هدف که همانا تبیین تعاملات و مبادلات ادبی بین ملت‌های مختلف است (انوشیروانی ۳۶). براساس مبانی این مکتب، پژوهش تطبیقی باید بین دو ادبیاتی صورت پذیرد که زبان متفاوت داشته باشد، بین آنها رابطه تاریخی وجود داشته باشد و بتوان بحث تأثیرگذاری و تأثیرپذیری را برای آنها مطرح کرد. اما مکتب امریکایی که تحت تأثیر انتقادات رنه ولک به مکتب فرانسوی شکل گرفت، معتقد است که هر متنی می‌تواند در حوزه مطالعاتی ادبیات تطبیقی جای بگیرد. آنچه در این مکتب مهم است، تشابه و همانندی است و همین مسئله سبب شده که ادبیات، با هنر و سایر حوزه‌های دانش بشری پیوند بخورد. فرانسوا یوست^۵ (۳۸) که از پیروان مکتب امریکایی است، ادبیات جهان را پیش‌نیاز ادبیات تطبیقی دانسته و معتقد است:

کار پژوهشگر ادبیات تطبیقی فقط این نیست که شاهکارهای ادبی ملل مختلف را در فهرست مطالعات خود قرار دهد و آنها را بخواند و تحلیل کند، بلکه وی رخدادهای مهم ادبی را در ارتباط با هم می‌بیند و تلاش می‌کند جایگاه یک نویسنده را در تاریخ عمومی اندیشه و زیبایی‌شناسی مشخص کند. در این مکتب به ارتباط میان ادبیات مختلف براساس اصل تأثیر و تأثر توجهی نمی‌شود. بلکه مکتب امریکایی به شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود بین موضوعات مختلف پرداخته و علت آنها را ریشه‌یابی می‌نماید.

¹ René Wellek

² Paul Van Tieghem

³ Jean-Marie Carré

⁴ Marius-François Guyard

⁵ François Jost

در این گفتار قصد داریم با رویکرد تطبیقی، مضمون «جنگ» در دو داستان سفر به انتهای شب^۱ لویی فردینان سلین^۲ و زمستان^۳ ۶۲ اسماعیل فصیح را با هم مقایسه کرده و میزان شباهت‌ها و تفاوت‌های دو اثر را در پرداختن به موضوع جنگ توصیف و تحلیل کنیم.

یکی از مهم‌ترین مضمون‌های ادبی داستان‌نویسی جهان به‌خصوص داستان‌نویسی معاصر، موضوع جنگ است. داستان‌های بسیاری در دنیا با تکیه بر این مضمون نوشته شده‌اند. چراکه درحقیقت این پدیده، چشم‌انداز گسترده‌ای را پیش روی داستان‌نویس می‌گشاید: نویسنده می‌تواند با ثبت هنرمندانه وقایع و به‌تصویرکشیدن حماسه‌ها، دلاوری‌ها، شکست‌ها و پیروزی‌های یک ملت، نگارگر عوارض و تبعات جنگ باشد، مردم را به مبارزه و مقاومت در برابر دشمن ترغیب نماید و حتی گاهی به ترویج عقاید فلسفی جدید بپردازد (دیکلو ۴۲). در دو قرن اخیر و با وقوع جنگ‌های جهانی، ادبیات جنگ در زمینه‌های گوناگونی چون رمان، داستان کوتاه و شعر رواج یافته است و نویسندگان در سراسر جهان با الهام از این موضوع، شاهکارهای ادبی زیبایی خلق کرده‌اند. لویی فردینان سلین نویسنده فرانسوی از این دست نویسندگان است. او در نخستین رمان خود یعنی سفر به انتهای شب، به نقد جنگ پرداخته و واقعیت جنگ را با تصاویر مهیب و تلخ نشان می‌دهد.

در ایران نیز با بروز جنگ تحمیلی، آثار ادبی فراوانی خلق شده است که نویسندگان آنها، چه آنهایی که خود در جبهه‌های جنگ حضور داشته و آن را از نزدیک تجربه کرده‌اند و چه آنهایی که از دور شاهد این صحنه‌ها بوده‌اند، هر یک به نوعی، این پدیده خانمان‌سوز را با نگاهی صادقانه و گاه منتقدانه به تصویر کشیده‌اند (دیکلو ۴۲-۴۳).

رمان زمستان ۶۲ به قلم اسماعیل فصیح نیز از آن داستان‌هایی است که نگاهی منفی به مقوله جنگ دارد. در این داستان، نویسنده سعی دارد در کنار نقد جنگ و عوامل آن و پیامدهای آن، به موضوعاتی چون شهادت، بمباران شهرها و مناطق مسکونی، جانبازی و مهاجرت بپردازد.

۲. چارچوب نظری، روش و هدف تحقیق

چارچوب نظری این مقاله براساس نظریه‌های فرانسوا یوست (۱۹۱۸-۲۰۰۱م)، استاد ادبیات تطبیقی دانشگاه ایلینوی^۳ امریکاست. کتاب درآمدی بر ادبیات تطبیقی یکی از

^۱ Voyage au bout de la nuit

^۲ Louis-Ferdinand Céline

^۳ Illinois

مهم‌ترین آثار این نویسنده در حوزه ادبیات تطبیقی به‌شمار می‌رود که در آن یوست نظریات خود را درباره ادبیات تطبیقی به‌صورت جامع ارائه می‌دهد. فصل پنجم این کتاب به بررسی بن‌مایه‌ها، تیپ‌های شخصیتی و مضامین ادبی اختصاص دارد.

«بن‌مایه‌شناسی» در مکتب امریکایی یعنی مطالعه بن‌مایه‌ای مشخص در ادبیات جهان. یوست، بن‌مایه را پس‌زمینه کلی اثر ادبی می‌داند که درون‌مایه یا مضمون به شرح آن می‌پردازد. وی در این باره چنین می‌گوید: این عبارت [بن‌مایه] هیچ بخش خاصی از اثر ادبی را شرح نمی‌دهد و تنها شرایط اولیه یا مجموعه‌ای از شرایط را بیان می‌کند که بعداً درون‌مایه، آنها را به تصویر بکشد (یوست ۱۸۱). بدین‌سان، بن‌مایه، تصویر و روح کلی اثر ادبی است که درون‌مایه به بسط و تشریح جزئیات و نکات باریک آن می‌پردازد (انوشیروانی، ارفع ۳).

براساس آنچه زیگبرت سالمن پراور^۱ (۹۳-۹۴) در *درآمدی بر مطالعات ادبی تطبیقی* می‌گوید، بررسی مضمون‌ها و بن‌مایه‌ها به ما کمک می‌کند تا ببینیم چه نویسنده‌ای چه موضوعی را انتخاب کرده و چگونه این موضوع، در دوران مختلف، استفاده شده است. دوم، مضمون‌شناسی به ما کمک می‌کند که روح جوامع مختلف را در دوران مختلف و همچنین استعدادها و فردی را بررسی و مقایسه کنیم. جالب توجه است بدانیم چگونه مشکلات جوامع و طبقات و گروه‌های مختلف در شخصیت‌های ادبی متجلی می‌شوند. این شخصیت‌ها در عین حال که دارای زندگی و فردیت مستقلی هستند، نماد ویژگی انسان در اروپا و سایر کشورها هم می‌شوند. سوم، مضمون‌شناسی را نباید از مطالعه سبک ادبی جدا کرد. چه بسا بن‌مایه‌های مختلف، سبک‌های مختلف داشته باشند. به‌علاوه نباید مضمون‌شناسی را از مطالعه و بررسی ژانر ادبی جدا کرد.

بر این اساس، در پژوهش پیش رو سعی شده است مضمون «جنگ» در رمان *سفر به انتهای شب* اثر لویی فردینان سلین و *زمستان ۶۲* اثر اسماعیل فصیح به‌منابۀ درون‌مایه‌ای مشترک بررسی شده و به این سؤالات پاسخ داده شود:

الف. جلوه‌های جنگ در داستان این دو نویسنده چیست؟

ب. براساس مکتب امریکایی ادبیات تطبیقی، این دو نویسنده مضمون جنگ را با چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی به‌کار گرفته‌اند؟

^۱ Siegbert Salomon Praver

برای پاسخ به سؤالات ذکر شده، ابتدا «جنگ» را به مثابه مضمونی مشترک و نه لزوماً همسان در سفر به انتهای شب و زمستان ۶۲ مورد بررسی قرار می‌دهیم. سپس شباهت‌ها و تفاوت‌های دو اثر را با هدف نشان دادن این مطلب که چگونه مضمونی خاص می‌تواند سبب نزدیکی میان دو نویسنده و دو فرهنگ شود را بررسی می‌کنیم. بنابراین، مقایسه هدف نیست، بلکه تنها وسیله‌ای است برای تقریب فرهنگ‌ها (انوشیروانی، ارفع ۴). آلدريج^۱ (۱۰۷) در این باره می‌گوید: حوزه مضمون‌شناسی در ادبیات تطبیقی به جای جست‌وجو و کشف منابع و تأثیر و تأثر، بر فراهم آوردن زمینه‌های قرابت و آشتی فرهنگی تأکید دارد.

به بیان دیگر، حتی اگر نتوانیم به صورت قطعی ثابت کنیم که سلین بر فصیح تأثیر گذاشته است، وجود مفاهیم مشترک در آثار این دو نویسنده را نمی‌توان نادیده انگاشت. در این تحقیق سعی شده است مفاهیم و اندیشه‌های مشترکی که دو نویسنده از دو زبان و دو زمان متفاوت ارائه کرده‌اند، به صورت دقیق، تحلیل شوند. بدون شک هر دو نویسنده در مضمون جنگ تفاوت‌هایی نیز با هم دارند که ریشه در فرهنگ و زبان آنها دارد.

۳. پیشینه تحقیق

لویی فردینان سلین (۱۹۶۱-۱۸۹۴ م) و اسماعیل فصیح (۱۳۸۸-۱۳۱۳ ش) از چهره‌های نام‌آشنای ادبیات فرانسه و فارسی هستند. سفر به انتهای شب لویی فردینان سلین یکی از شاهکارهای ادبی جهان به‌شمار می‌رود و زمستان ۶۲ اسماعیل فصیح نیز یکی از بهترین آثار اوست. در نتیجه، درباره این دو نویسنده و این دو اثر تاکنون تحقیقات گسترده‌ای صورت گرفته که فهرست نمودن همه آنها در این مقاله نمی‌گنجد. بنابراین، تنها به ذکر نام چند کتاب، مقاله و پایان‌نامه که به‌طور اختصاصی به موضوع جنگ در این آثار پرداخته‌اند، اکتفا می‌کنیم:

کتاب جنگ از سه دیدگاه: نقد و بررسی بیست رمان و داستان بلند جنگ اثر محمد حنیف که در آن به بررسی رمان زمستان ۶۲ پرداخته شده است. همچنین پژوهش‌های «مقایسه موضوع جنگ در چهار رمان (زمستان ۶۲ از اسماعیل فصیح، شب ملخ از جواد

^۱ A. Owen Aldridge

مجبایی، سفر به گرای ۲۷۰ درجه از احمد دهقان و شطرنج با ماشین قیامت اثر حبیب احمدزاده) و بازتاب آن «نوشته طاهره احمدی و رزنه، «رمان جنگ (براساس ساختار رمان‌های زمین سوخته احمد محمود و زمستان ۶۲ اسماعیل فصیح)» نوشته عطاءالله رشیدی فرد، «تلخی و پوچی جنگ در رمان سفر به انتهای شب اثر سلین» نوشته نرجس احسنی پور، «مفهوم مبحث جنگ از دیدگاه هانری بریوس^۱ و لویی فردینان سلین با تکیه بر خط آتش و سفر به انتهای شب» نوشته رضا خشکبار ابراهیمی نژاد و «دنیای سلین در رمان سفر به انتهای شب» نوشته دکتر معصومه زندی از جمله مطالعاتی است که در زبان فارسی درباره این موضوع صورت گرفته‌اند. اما، این نخستین بار است که این دو اثر با یکدیگر و با رویکرد تطبیقی به زبان فارسی، مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۴. بررسی مضمون جنگ در سفر به انتهای شب اثر سلین

رمان سفر به انتهای شب در سال ۱۹۳۲ نوشته شده است. داستان در شب قبل از شروع جنگ جهانی اول آغاز می‌شود و سالیان طولانی پس از جنگ جهانی ادامه می‌یابد. اولین چیزی که خواننده با آن مواجه می‌شود، شرکت داوطلبانه فردینان باردامو^۲، قهرمان داستان، در ارتش است. او تحت تأثیر هیجان مفرط، حاضر به این کار می‌شود: در میدان کلیسی موزیک جنگ نواخته می‌شود، هنگ ارتش از وسط میدان رژه می‌رود، باردامو به دنبال آنها به راه می‌افتد و به عضویت ارتش درمی‌آید و ماجراجویی در جنگ آغاز می‌شود. او علیه دشمنی می‌جنگد که هیچ بدی در حقش نکرده است. جنگ به سرعت، پوچی زندگی را به او نشان می‌دهد، در نتیجه باردامو خیلی زود از پیوستن به ارتش پشیمان شده و شور و هیجانش برای جنگ دیگر به نظرش ساده لوحانه می‌آید (پاکدل ۴۹-۵۰). او درمی‌یابد کسانی که تحت تأثیر شعارهای میهن پرستانه قرار گرفته‌اند یک مشت دیوانه‌اند. کم‌کم همه اتفاقاتی که جلوی چشمش می‌افتند رنگ تمسخر و گستاخی به خود می‌گیرد. انگار یک صافی بی‌نهایت ظریف جلوی چشمش گذاشته و اتفاقات را از ورای آن می‌بیند و جنگ، از پشت این صافی،

¹ Henri Barbusse

² Ferdinand Bardamu

پوچی زائدالوصف‌اش را نمایان می‌سازد. او به محض شروع داستان، همه وحشت زندگی را به معنای واقعی کلمه درک می‌کند: وسط آن گلوله‌باران و زیر نور آن آفتاب، آن قدر خودم را بی‌مصرف احساس کردم که در تمام عمرم نکرده بودم. دلک‌بازی عالم‌گیری بود آن سرش ناپیدا (سلین ۷).

برای سلین، جنگ نوعی دعوت‌نامه پنهان مرگ است، مرگ طاقت‌فرسایی که عده‌ای علیه عده‌ای دیگر به آن دست می‌یازند. او بدنه بیمار ارتش و انگیزه‌های پوچی که منجر به گرویدن انسان‌ها به ارتش می‌شود را از ورای شخصیت باردامو نشان می‌دهد. همچنین بی‌ارزش بودن جان انسان‌ها برای فرماندهان جنگ به‌خوبی در این رمان نمایان است:

مردک بالاخره توانست چند کلمه از دهانش خارج کند. یک نفس گفت:

- گروهان باروس^۱ همین الان کشته شده، جناب سرهنگ.

- خوب، که چی؟

- یک گلوله توپ سوتش کرد هوا.

- خوب، که چی، بی پدر و مادر؟

- همین دیگر، جناب سرهنگ...

- تمام شد؟

- بله، جناب سرهنگ.

سرهنگ پرسید: نان چطور شد؟

و این آخر صحبت‌شان بود، خوب یادم است که فقط توانست بگوید: نان چطور شد؟ و همین (سلین ۱۲).

از منظر سلین، وقتی جامعه‌ای درگیر جنگ است از گوشه‌گوشه آن بوی خون و مرگ و کشتار به مشام می‌رسد. در نتیجه به تدریج مرگ، موضوعی عادی تلقی شده و جان انسان‌ها بی‌ارزش به نظر می‌رسد. در سفر به انتهای شب، نویسنده با به تصویر کشیدن احساس ترس، وحشت سربازان هنگام عملیات شناسایی در شب، رفتار پست و بزدلانه فرماندهان، زندگی دشوار مردم در شهرها که متأثر از جنگ و همراه با ترس از کشته شدن است، به‌خوبی بیزارگی و نفرت قهرمان داستان از جنگ را نشان می‌دهد. همچنین از دیدگاه سلین جان‌باختگان

^۱ Barousse

میدان جنگ قربانی‌هایی هستند که برای هیچ‌وپوچ مرده‌اند. چند دهه که از مرگشان بگذرد چنان برای بازماندگان، گمنام و بی‌اهمیت می‌شوند که هیچ‌کس دیگر به حسابشان نمی‌آورد (عاطف‌راد ۴۴۱).

به‌طورکلی، می‌توان دیدگاه سلین را در مورد جنگ از همان صفحات آغازین داستان به‌خوبی درک کرد: جنگ روی هم‌رفته چیز هجوی بود، نمی‌بایست ادامه پیدا کند (سلین ۷).

۵. بررسی مضمون جنگ در زمستان ۶۲ اثر فصیح

داستان *زمستان ۶۲* که در سال ۱۳۶۶ منتشر شده است، ماجراهایی را که طی زمستان سال ۶۲ در خوزستان و در جریان جنگ ایران و عراق رخ داده است روایت می‌کند. درون‌مایه اصلی داستان *زمستان ۶۲*، جنگ و تبعات حاصل از آن است. از این رو، در سراسر رمان، فضاسازی تأثیرگذاری از شهرهای ویران و نارضایتی مردم به چشم می‌خورد. به‌طورکلی، تصویری که فصیح از جنگ نشان می‌دهد و تأثیری که بر ذهن خواننده می‌گذارد بد و منفی است. مرگ، دغدغه همیشه‌غالب ذهن [جلال آریان] است (أجاکیانس ۱۳۱). دیگر شخصیت‌های داستان نیز به‌جز منصور فرجام دیدگاهی منفی نسبت به جنگ دارند. آنها در مهمانی‌های شبانه‌ای که در داستان به آن اشاره می‌شود همواره درباره جنگ و بیزاری از آن صحبت می‌کنند. اما، منصور فرجام که عرق میهن‌پرستی و وطن‌دوستی‌اش در طول داستان به‌خوبی مشهود است، دیدگاه مثبتی به جنگ دارد. او همیشه و در هر بحثی به طرفداری از کشور برمی‌خیزد و معتقد است:

اقدام به جنگ، مشغله فکری‌های دیوانه و جنایتکاره. حمله به شهرها و مردم ظالمانه است. دفاع از شهرها تنازع بقاست. ما باید تنازع بقا داشته باشیم. ولی این دو تا همیشه با هم قاطی شدن. عراق به ایران حمله کرد تا تنازع بقا داشته باشه. حالا هم ما مجبور شدیم... (فصیح ۳۳۱)

نویسنده، در این رمان تلاش می‌کند کسانی که به جبهه می‌روند را از اقشار ضعیف و مستضعف نشان دهد. برای مثال، جلال آریان درباره ادیس به منصور فرجام می‌گوید:

- یه بچه‌عرب- ایزونی مال طبقه کارگر- دهاتی بود که توی خیابون‌های پریم واسه خودش وینستون می‌فروخت.

- و انقلاب مسلمون مجاهدش کرد (فصیح ۲۷۰).

همانطور که می‌بینیم فضای داستان *زمستان ۶۲* تیره و سیاه است. جسد‌های مردمی که زیر موشک‌باران قطعه‌قطعه می‌شوند و یا در جبهه‌ها شهید و مجروح می‌گردند، در جای‌جای داستان به چشم می‌خورد. برای نمونه، جلال آریان این‌گونه فضای شهر را توصیف می‌کند:

فکر می‌کنم آن بیرون، در این شب خوشگل چندین هزار نفر الان در خوزستان دارند وحشت را تجربه می‌کنند. چند نفر دارند می‌میرند؟ یا مرده‌اند؟ چند نفر تکه‌تکه شده‌اند؟ چند نفر زیر آوارند؟ چند نفر در حال خونریزی‌اند؟ چند نفر معلول‌اند؟ چند نفر تنشان با اصابت شیشه پاره‌پاره شده؟ چند نفر در اثر گاز و دود و آتش، خفقان گرفته‌اند؟ چند نفر زیر تانک له شده‌اند؟ چند نفری روی مین منفجر شده‌اند؟ چند نفر در اسارتگاه‌های این‌ور و آن‌ور پوسیده‌اند؟ یا دارند می‌پوسند؟ در تجاوز به شهرها، چند نفر زیر تانک و تانک‌های خودرو خمیر شده‌اند؟ چند نفر را گرفته‌اند کتک زده‌اند؟ چند نفر را شکنجه داده‌اند؟ از چند تا دختر ازاله بکارت شده؟ چند زن مورد تجاوز قرار گرفته‌اند؟ چند نفر اموالشان به تاراج رفته؟ چند نفر را خفه کرده‌اند؟ چند نفر را درجا تیرباران کرده‌اند؟ حق چند نفر خورده شده؟ چند نفر دارند از ترس بمب و موشک در تاریکی می‌لرزند؟ (فصیح ۳۰۸)

با وجود نگاه منفی نویسنده به مسئله جنگ، تعاریفی که از شهید و شهادت در این داستان ارائه می‌شوند، بیان مضمون وصیت‌نامه شهدا و رزمندگان و بیان هدف آنها از رفتن به جبهه از نکات قابل توجه این رمان است.

۶. بحث و بررسی

میان دو اثر *سفر به انتهای شب* و *زمستان ۶۲* و به‌طور خاص جنگ و کاربرد این مضمون در این دو رمان، شباهت‌ها و تفاوت‌هایی مشاهده می‌شود که در ادامه به این موارد تشابه و تفارق می‌پردازیم:

۶.۱ وجود قهرمان مشترک در همه آثار

در تمام داستان‌های سلین، قهرمان داستان، نام و قسمتی از زندگی سلین را به ارث می‌برد. به بیان دیگر، داستان‌های سلین از تجارب شخصی او مایه گرفته‌اند. فقط مایه گرفته‌اند و نه بیشتر. یعنی به‌عبارت درست‌تر، زندگی‌نامه او نیستند. بلکه قهرمان‌های کتاب‌هایش به‌نوعی همزادهای او هستند (یزدانی خرم ۳۲۵). پس، می‌توان گفت فردینان باردامو همزاد لویی فردینان سلین است.

در تاریخ ادبیات فرانسه و حتی جهان، سلین از معدود نویسندگانی است که میان آنها و آثارشان، تقریباً هیچ فاصله‌ای دیده نمی‌شود. یعنی با مطالعه آثار او دقیقاً می‌توان شخصیت نویسنده را از میان اثرش ارزیابی کرد. چراکه غالباً میان خود شخصی و خود نویسنده‌ای یا، به عبارت دیگر میان زندگی شخصی و زندگی هنری نویسنده تفاوتی اساسی وجود دارد. بسیاری از نویسندگان، در کسوت خالق یک اثر ادبی ماهیتی متفاوت از واقعیت وجودی‌شان می‌یابند. اما، آنچه سلین را از دیگر نویسندگان متمایز می‌کند صراحت کلام و صداقت آشکار او در نمایاندن ماهیت حقیقی خویش است (محسنی ۲۲۳-۲۲۴). جلال آریان نیز شخصیت ثابت داستان‌های اسماعیل فصیح است که در تمامی داستان‌های او حضوری پررنگ دارد و می‌توان وجوه اشتراک زیادی بین او و شخصیت اسماعیل فصیح یافت. فصیح، همسر اولش را هنگام وضع حمل از دست داده و جلال آریان نیز همواره این خاطره را با خود دارد. فصیح تحصیل‌کرده آمریکا و کارمند شرکت ملی نفت است، جلال آریان هم دقیقاً چنین وضعیتی دارد.

۲.۶ روایت اول شخص در هر دو داستان

سلین، سفر به انتهای شب را، همچون دیگر آثارش، در قالب اول شخص مفرد روایت می‌کند. با مطالعه زندگی‌نامه سلین درمی‌یابیم که او از آن دست نویسندگانی است که خود تجربه حضور در جنگ را داشته و خشونت و بی‌رحمی آن را با گوشت و پوست خود حس کرده است. از این رو، راوی داستان یا دانای کل بر تمامی اتفاقات، اشراف و احاطه همه‌جانبه دارد و به‌خوبی خشونت و نفرت حاصل از جنگ را به‌تصویر می‌کشد. زمستان ۶۲ نیز از نظر ساختار متن، رمانی روایتگر است که از زبان اول شخص نوشته شده است. از آنجایی که داستان شیوه روایی دارد، بسیاری از ماجراهای آن قبلاً رخ داده است و تنها از طریق صحبت بین شخصیت‌ها و یا توضیحات مستقیم راوی برای خواننده و یا یادآوری خاطرات توسط راوی منتقل می‌شوند.

با اینکه فصیح، خود در جنگ هشت‌ساله ایران و عراق شرکت نداشته، اما با بررسی داستان درمی‌یابیم که پشت هر بخش از روایت، نوعی تجربه واقعی نهفته است که با هوش و نکته‌سنجی خاصی بیان شده است. همانطور که می‌دانیم، فصیح پس از

تحصیلات عالی در امریکا و بازگشت به ایران در سال ۱۳۴۲ به آبادان رفت و به عنوان کارمند بخش آموزش در شرکت ملی نفت ایران مشغول به کار شد. او تا سال ۱۳۵۹ در جنوب ماند و با سمت استادیار دانشکده نفت آبادان بازنشسته گردید. در نتیجه او با آگاهی کامل از وضعیت شهرهای درگیر جنگ ایران و عراق اقدام به نوشتن این داستان کرده است.

۳.۶ زبان هجوآمیز در هر دو داستان

یکی دیگر از تشابهات موجود بین سفر به انتهای شب و زمستان ۶۲ لحن روایت و زبان آنهاست. سلین با برهم زدن نظم در رعایت نکات گرامری، تطابق زمانی، استفاده از واژگان عامیانه و گاه کلمات رکبیک و همچنین بی‌نظمی و اتفاقات ناهنجار در جنگ، سفرها، حاشیه شهرها و اقدامات پزشکی تلاش دارد نوعی حماقت انسانی را به رخ مخاطب کشیده و چارچوب‌ها و قوانین احمقانه زندگی را به ذهن او القا کرده و آنها را به سخره بگیرد (فارسیان، نجاتی ۱۸). سفر به انتهای شب از همان صفحات نخستین، با نیش و کنایه‌های نویسنده و زبان هجوآمیز او آغاز می‌شود:

– درست نیست! چیزی که تو بهش می‌گویی قوم، فقط یک توده گندیده، کرم‌خورده، شپشو، بی‌حال و دست و پا چلفتی است مثل من و امثال من که گرسنگی و طاعون و سرما از چهار گوشه عالم فراری‌شان داده و اینجا انداخته. به خاطر وجود دریا نتوانسته‌اند جلوتر از این بروند. فرانسه این است و فرانسوی هم این.

با قیافه‌ای دماغ و تا اندازه‌ای غصه‌دار گفت: بازدامو، اجداد ما به‌خوبی خودمان بودند، ازشان بد نگو!

– حق داری، آرتور! در این یک مورد حق داری! کینه‌ای، رام، بی‌عصمت، درب و داغان، ترسو و نامرد، حقا که به‌خوبی خودمان بودند! اشکالی ندارد، بگو! ماها عوض نمی‌شویم! (سلین ۲)

در زمستان ۶۲ نیز نحوه نگارش داستان به‌طور کلی طنزآمیز و نشانگر تسلط نویسنده بر جمالاتی است که می‌خواهد توسط آنها منظورش را بیان کند (غفاری جاهد ۴۹).

صبح با دهانی خشک و تلخ، تارهای صوتی فقط ۹۸ درصد کیپ، و سردردی کثیف بیدار می‌شوم. و برای صد هزارمین بار قسم می‌خورم که شب‌ها سبک بخورم و قبل از خواب زیاد آزادی نکشم. هنگام ریش تراشیدن هم دو سه جای صورتم را می‌برم و وقتی ادکلن می‌زنم

صورت‌م‌گر می‌گیرد و برای دویست‌هزارمین بار قسم می‌خورد که از تیغ ناست یک سوسمار ایرانی استفاده نکنم. بنابراین یک روز عادی و طبیعی جلال آریان شروع شده (فصیح ۱۰۶).

از طرف دیگر زبان سلین و فصیح هر دو زبانی عامیانه و گفتاری است. هرچند به کار رفتن جملات طنزگونه و هجوآمیز در هر دو داستان نه‌تنها از شدت تیرگی آنها نکاسته، بلکه سبب شده است پوچی و سردرگمی شخصیت‌های این دو داستان با شدت بیشتری به چشم خواننده بیاید.

۶. ۴ انتخاب عنوان نمادین برای داستان

در دیگر سو می‌بینیم سلین و فصیح هر دو برای داستان‌های خود عناوین نمادینی را انتخاب کرده‌اند: «شب» در *سفر به انتهای شب* و «زمستان» در *زمستان ۶۲* هر دو نماد ظلمت، بدبختی و مرگ‌اند. به بیان دیگر، نمادی برای بیان تیرگی داستان به حساب می‌آیند. نویسنده در *سفر به انتهای شب* می‌خواهد به انتهای شب برود. از شب بگذرد و به روشنایی برسد. زیرا معتقد است باید کاری کرد و دلیلی برای زنده ماندن داشت. در *زمستان ۶۲* نیز نویسنده، فصل زمستان را که نماد یأس و ناامیدی است برای زمان داستان انتخاب کرده است که به نوعی نشان‌دهنده فضای تیره و تار و غم‌انگیز حاکم بر داستان است.

۶. ۵ قهرمانان بیزار از جنگ و طرفدار زندگی

قهرمانان داستان *سفر به انتهای شب* و *زمستان ۶۲* هر دو از جنگ بیزار و فراری‌اند و هر دو رمان در مذمت جنگ و در دفاع از صلح و زندگی نوشته شده‌اند. با این تفاوت که سلین از مفهوم جنگ و دفاع در برابر دشمن، قویاً تقدس‌زدایی می‌کند (محسنی ۲۲۴). در فضایی که [سلین] از جبهه‌های جنگ تصویر می‌کند، کوچک‌ترین اثری از حماسه‌های قهرمانانه دیده نمی‌شود، مشتی عاجز و زبون که احساس همدلی، از خودگذشتگی و شجاعت — آنچنان که به‌طور معمول انتظار می‌رود — به هیچ وجه در آنان وجود ندارد (محسنی ۲۲۵). در جنگی که سلین راوی آن است وجدان،

کوچک‌ترین جایگاهی ندارد: وای از دست این میهن پرستی افسارگسیخته، باور کنید که حال آدم را به هم می‌زند (سلین ۸۲).

باردامو در برابر انگیزه‌های میهن پرستی لولا که معتقد است باید در همه حال به کشور خدمت کرد، چنین می‌گوید:

– من جنگ و تمامی چیزهایی که در آن است را نفی می‌کنم... من ابداً وجودش را نمی‌خواهم... نمی‌خواهم تسلیمش بشوم... به حال خودم اشک نمی‌ریزم... فقط جنگ و همه آدم‌هایی را که می‌جنگند، نفی می‌کنم، نه کاری به این آدم‌ها دارم و نه کاری به خودش. حتی اگر آنها نهصدونودوپنج میلیون نفر هم باشند و من یکی تنها، باز هم آنها هستند که اشتباه می‌کنند لولا، و منم که حق دارم، چون فقط منم که می‌دانم چه می‌خواهم: می‌خواهم نمیرم.
– ولی نفی جنگ غیرممکن است، فردینان! وقتی که وطن در خطر است، فقط دیوانه‌ها و بی‌جربزه‌ها می‌توانند از جنگیدن شانه خالی کنند...

– پس زنده باد دیوانه‌ها و بی‌جربزه‌ها! یا درواقع، کاش فقط دیوانه‌ها و بی‌جربزه‌ها زنده بمانند! لولا، آیا اسم یکی از سربازهایی که طی جنگ صدساله کشته شدند، یادت هست؟... هرگز سعی کردی یکی از آن اسم‌ها را پیدا کنی؟... نکردی، مگر نه؟... هرگز سعی نکردی. آنها همان قدر برای ناشناس و گمنام و بی‌اهمیت‌اند که کوچک‌ترین اتم این روکاغذی روبه‌رویت، از لقمه صبحانه‌ات بی‌اهمیت‌ترند... پس خودت بین که برای هیچ‌و‌پوچ مرده‌اند! به خدا قسم که درست است! خودت می‌بینی که درست است! فقط زندگی است که به حساب می‌آید. در هزار سال بعد از این شرط می‌بندم که این جنگ، هر قدر هم که الان برای ما بااهمیت باشد، پاک از یادها خواهد رفت... شاید چند نفری از متبحرین گاهگاهی اینجا و آنجا را بیرون بکشند، که آن هم به خاطر تعیین تاریخ دقیق گورهای دسته‌جمعی مشهورش خواهد بود... این کل چیزی است که آدم‌ها توانسته‌اند تا حالا درباره افراد مختلف چند قرن پیش، چند سال پیش و حتی چند ساعت پیش پیدا کنند... من به آینده اعتقاد ندارم، لولا! (سلین ۶۶)

در این گزیده طولانی، فردینان باردامو، نظرات ضدقهرمانانه خود را بیان می‌کند و مخالفت خود را با میهن پرستی پرستار لولا ابراز می‌دارد. بنابراین، به نظر سلین، از جان‌گذشتگی برای وطن پوچ و بی‌معنی است و تنها زندگی است که ارزشمند است. اما فصیح روایتگر داستانی است که در آن فضای جنگ، خونریزی، بمباران شهرها و ویرانی‌های حاصل از آن و «فضای طنین آواز بسیجیان و پژواک شوق به جبهه رفتن» در کنار هم قرار گرفته‌اند. فصیح «هم ستایشگر است و هم منتقد» (أجاکیانس ۱۲۸). در

داستان او «از بچه‌های سیزده‌چهارده‌ساله تا پیرمردهای ریش سفید هشتادساله» (فصیح ۲۴۵) داوطلبانه به جنگ می‌روند، زیرا عاشق شهادت‌اند. جلال آریان زمستان ۶۲ نیز مانند بارداموی سفر به انتهای شب طرفدار زندگی است. برای جلال آریان شهادت در راه دین و وطن، ارزش و ملاک نیست. او در توصیف خود می‌گوید که از نور و ایمان ساخته نشده است. او همچنین اذعان می‌کند که سربازانی که عاشق جنگ و شهادت‌اند را نمی‌فهمد و از منصور فرجام می‌خواهد که از ایران برود:

نگاه کن، کاشکی پیپ کذایی مینه‌سوتاییات رو آورده بودی، یکی چاق می‌کردی، تکیه می‌دادی، یه خورده فکر می‌کردی، یه کمی واقعیت‌گرا و خاکی می‌شدی، منصور. الان سال یک‌هزار و سیصد و شصت و دوی شمس‌یه، حد وسط جمهوری اسلامی در ایران، در حال جنگی که سه‌سال و نیم ازش می‌گذره. در قلب خوزستان، در اهواز، در شهری که با مرز عراق و جبهه‌ها آنقدری فاصله نداره. فرودگاهش بسته. طیاره‌های عراقی هر شب میان مانور می‌دن و عین خیابون شانزه‌لیزه واسه خودشون رد می‌شن. صدام موشک‌هایی داره که بردش سیصد چهارصد کیلومتره شایدم بیشتر، تا حالا شهرهایی رو که خیلی از اهواز دورترند در داخل خاک ایران زده و با سگ‌هایی که اون‌ها هستند می‌تونن هر لحظه جنگ رو تشدید کنن و شهرها رو دوباره بززن که من فکر می‌کنم می‌زنن. من وسط این جور چیزها بوده‌م... وقتی شهری در محاصره دشمن، یا حتی مورد حمله دشمن قرار گرفت، یا عملاً درگیر جنگ شد، اهالی مثل مور و ملخ از هر طرف فرار می‌کنن. در این موقع یکهو نه طیاره هست، نه قطار، نه اتوبوس، نه ماشین و نه برای همه وسیله گیر میاد. بیمارستان‌ها یکهو عین بازار شام بلیشو و پر از مجروح و مرده و معلول می‌شن. البته همین الانش هم هست. اگر مشکل و مسئله‌ای از لحاظ قلب برای شما پیش بیاد، شما تنهایی... اینجا یه چیزه، توی بیمارستان‌های سوپرمجهز سنت‌پال مینه‌سوتا یه چیز دیگه‌س (فصیح ۱۶۸).

اما منصور فرجام در پی کشمکش‌های فراوان درونی و بیرونی متحول شده و از جان‌گذشتگی در راه نجات وطن برایش به ارزش تبدیل می‌گردد:

گاهی یک مرگ حساب‌شده، یا مقداری مرگ، سیستم زندگی آینده رو نه تنها تزکیه می‌کنه، بلکه امکان می‌بخشه. مثل خون دادن. پیرها می‌میرن تا جا برای نسل تازه باز باشه (فصیح ۳۴۴).

۶.۶ حضور یک‌شبه قهرمان در داستان

یکی دیگر از نکات قابل مقایسه در این دو رمان، حضور یک شخصیت دوم در کنار قهرمان داستان است که بسیار به او شباهت دارد: روبنسون لئون^۱ در سفر به انتهای شب و منصور فرجام در زمستان ۶۲. شخصیت روبنسون گویی عکس‌برگردان فردینان است. او آینه‌ای است که راوی سرنوشت، خود را در آن به تماشا می‌نشیند. در واقع، روبنسون شکل آرمانی فردینان است (محسنی ۲۲۶-۲۲۷). او در بیشتر قسمت‌های داستان حضور دارد. رمان با ملاقات باردامو و روبنسون آغاز می‌شود و با مرگ او هم پایان می‌یابد (کالوسک ۹۰). آنچه بیش از هر چیز، این دو شخصیت را به هم نزدیک می‌کند، ترس و بیزاری آنها از جنگ است.

میان شخصیت دکتر منصور فرجام و جلال آریان [نیز] شباهت‌های فراوانی دیده می‌شود. هر دو با عقده‌هایی از دوران کودکی عازم امریکا شده و تحصیل کرده‌اند. هر دو طعم تلخ عشق ناکام را در همان سرزمین چشیده‌اند و، برای رهایی از این غم و تنهایی راهی وطن شده‌اند. هر دو به کار عشق می‌ورزند، از حیث شوخ‌طبعی و بذله‌گویی و حساسیت، نظیر یکدیگرند (أجاکیانس ۱۲۹). در اینجا، نیز داستان با ملاقات جلال آریان و منصور فرجام آغاز شده و با شهادت او به پایان می‌رسد. از سوی دیگر روبنسون و فرجام برای قهرمانان دو داستان نقش کامل‌کننده دارند. آنها به صورت عینی آن چیزی را می‌گویند که فردینان باردامو و جلال آریان از گفتن آن ناتوان‌اند یا نمی‌خواهند بگویند. به بیان دیگر، وقتی سلین و فصیح برای انجام کاری یا بیان حرفی از زبان قهرمان داستان‌شان باز می‌مانند، آن را به عهده شخصیت دوم می‌گذارند. برای مثال، در سفر به انتهای شب باردامو و روبنسون هر دو از جنگ هراس دارند و آن را بیهوده می‌دانند، باردامو به خاطر ترس از جنگ خود را مقصر می‌داند:

به خودم گفتم: نکند که من تنها آدم بزدل روی زمین باشم؟ حتی فکرش هم خوف‌انگیز بود!... (سلین ۸)

درحالی‌که روبنسون به وضوح ترسش را از جنگ بیان می‌کند:

^۱ Robinson Leon

– می‌ترسم، و تازه، اگر نظرم را بخواهی، به نظرم احمقانه می‌آید. من چه کار به کار این آلمانی‌های کره‌خردارم؟ ما هیچ جور پدرکشتگی با هم نداریم... (سلین ۴۰)

در زمستان ۶۲ نیز می‌بینیم فصیح و جبه معنوی داستان را که شخصیت جلال آریان از عهده آن بر نمی‌آید، به منصور فرجام می‌سپارد. جلال آریان، بیانگر اندیشه‌های فصیح است. او از جنگ بیزار است و آن را نفرت‌بار می‌داند، اما شخصیت منصور فرجام با توجه به حال و فضای مناطق جنگی، پوسترها، وصیت‌نامه شهدا و رزمندگان و با دیدن وضعیت خانواده‌های آنها تحت تأثیر قرار می‌گیرد و متحول می‌شود.

۷. نتیجه‌گیری

سلین نویسنده مشهور فرانسوی است که آشنایی با آثار وی بر نویسندگان ایرانی تأثیر گذاشته است. جلال آل‌احمد بر تأثیرپذیری خود از لویی فردینان سلین در رمان مدیر مدرسه تأکید می‌کند. در این مقاله نیز پس از مطالعه و بررسی دقیق دو داستان سفر به انتهای شب و زمستان ۶۲ شباهت‌های بسیاری نمایان شد که در نگاه اول غیرممکن می‌نمود. همچنین تفاوت‌هایی نیز میان دو اثر وجود داشت که با توجه به بستر فرهنگی متفاوت می‌توان آنها را پذیرفت.

همان‌طور که گفته شد هدف ادبیات تطبیقی نه مقایسه دو ادبیات، بلکه شناختن و شناساندن فرهنگ‌های مختلف از طریق مطالعه آثار ادبی آن فرهنگ‌هاست (انوشیروانی، ارفع ۴). در این مقاله نشان داده شد با اینکه سفر به انتهای شب سلین فرانسوی و زمستان ۶۲ اثر اسماعیل فصیح ایرانی، روایتگر دو جنگ کاملاً متفاوت از یکدیگرند، اما مضامین ادبی می‌توانند مرزهای جغرافیایی را درنوردیده و در دو ادبیات با فاصله مکانی، زمانی، فرهنگی، اجتماعی و تاریخی دیده شوند.

با توجه به سؤالات پژوهش، نتایج به‌دست آمده در چند مورد قابل ذکر است:

الف. در پاسخ به پرسش اول (جلوه‌های جنگ در داستان دو نویسنده) می‌توان گفت که هر دو نویسنده، سلین و فصیح، با بیانی طنزآلود و هجوآمیز و با به‌تصویرکشیدن سیاهی و درد و رنج انسان‌ها در طول جنگ، به نوعی، بیزارای خود را از جنگ پوچ و نفرت‌انگیز به‌تصویر می‌کشند.

ب. درباره پاسخ پرسش دوم پژوهش (شباهت‌ها و تفاوت‌های بین دو اثر براساس مکتب امریکایی ادبیات تطبیقی) می‌توان گفت با رویکرد نقد تطبیقی، اشتراکات فراوان این دو اثر مشخص می‌شود. همسانی قهرمان‌ها در نفرت از جنگ و حضور آنها در آثار دو نویسنده، راوی اول شخص و زبان هجوآمیز، عناوین نمادین و حضور شبه‌قهرمان در هر دو داستان، موارد یکسان در این دو اثر به‌شمار می‌روند. همچنین ارزش‌دادن به مسئله شهید و شهادت و ازجان‌گذشتگی در راه وطن نیز از موارد افتراق دو داستان هستند که ریشه در فرهنگ ایرانی-اسلامی دارند.

پیوست شماره ۱

چکیده رمان سفر به انتهای شب

فردینان باردامو، قهرمان داستان، عازم جبهه جنگ می‌شود. در مدت حضور در جبهه، باردامو با روبنسون لئون آشنا می‌شود و هر دو بیزار از بی‌رحمی‌ها و رنج‌های جنگ، بدون کوچک‌ترین حس وطن‌پرستی تصمیم به فرار از جبهه می‌گیرند. اما این تصمیم، نافرجام باقی می‌ماند.

باردامو در جنگ زخمی شده و در یکی از بیمارستان‌های پاریس بستری می‌شود. در آنجا با پرستار امریکایی به نام لولا^۱ آشنا می‌شود. سپس به دلیل مشکلات روحی و روانی، که نتیجه خاطرات رنج‌آور جنگ است، به بیمارستان روانی منتقل می‌شود. باردامو پس از بازیافتن سلامتی عازم آفریقا می‌شود. در طول سفر، به‌خاطر احساس خصومتی که مسافرت نسبت به او دارند، در نیمه راه در منطقه‌ای مستعمره‌نشین در آفریقا از کشتی پیاده و در کارخانه‌ای مشغول به کار می‌شود. پس از ابتلا به بیماری در حالتی نیمه‌هوشیار رهسپار امریکا می‌شود و بعد از آشنایی با لکاته‌ای به نام مالی^۲ که محبت خالصانه‌ای نثار او می‌کند، جهان تیره و تار فردینان اندکی به روشنایی امید آراسته می‌گردد.

^۱ Lola
^۲ Molly

در بازگشت به فرانسه، دکتر فردینان باردامو، مطب پزشکی‌اش را در رانسی، منطقه‌ای در حومه پاریس تأسیس می‌کند و جهانی از غم و ابتدال را با حضور در کنار مردم آن منطقه تجربه می‌کند. بیماری و مرگ ببر^۱ و نیز اقدام جنایت‌آمیز روبنسون نسبت به پیرزنی به نام آنروی^۲ نمونه‌هایی از فضای رعب‌انگیزی است که نویسنده توصیف می‌کند. بحران سال ۱۹۲۹ آغاز می‌شود و باردامو به دلیل نداشتن مشتری، ناگزیر مطب خود را تعطیل می‌کند و در یک آسایشگاه روانی مشغول به کار می‌شود. در طی این مدت با مادلون^۳، نامزد روبنسون که مورد بی‌مهری او واقع شده طرح دوستی می‌ریزد. صحنه‌های پایانی رمان نیز با قتل روبنسون به دست معشوقه‌اش رقم می‌خورد تا جهان نفرت‌انگیز و سیاه انسان‌ها هر چه بیشتر برملا شود (محسنی ۲۱۹-۲۲۰).

پیوست شماره ۲

چکیده رمان زمستان ۶۲

جلال آریان، استاد بازنشسته شرکت نفت برای یافتن ادریس، پسر مستخدمش که در جنگ مفقود شده است، به اهواز می‌رود. در آنجا با منصور فرجام که از امریکا با مأموریت راه‌اندازی مرکز کامپیوتر به اهواز آمده، آشنا می‌شود. پس از مدتی منصور فرجام به خاطر مقررات دست‌وپاگیر اداری و بی‌نظمی‌های موجود، از کار دلسرد می‌شود. او طی شب‌نشینی‌های دوستانه در منزل دکتر یارناصر، با لاله و فرشاد آشنا می‌شود. سپس برای نجات جان فرشاد، نامزد لاله که سرباز اعزامی به جبهه است، به جای او به جبهه می‌رود و شهید می‌شود، تا سرباز با کارت او به همراه نامزدش به خارج سفر کند. جلال آریان هم برای نجات مریم جزایری که همسر یکی از اعدامی‌های دوران انقلاب و ممنوع‌الخروج است، به طور مصلحتی با او ازدواج می‌کند و او و دختر کوچکش را به خارج می‌فرستد. درنهایت، موفق می‌شود ادریس پسر مستخدمش را که یک دست و یک پای خود را از دست داده و صورتی نیمه‌سوخته دارد، پیدا کرده و به تهران بازگرداند.

^۱ Bebert

^۲ Henrouille

^۳ Madelon

منابع

- احمدی ورزنده، طاهره. «مقایسه موضوع جنگ در چهار رمان (زمستان ۶۲ اسماعیل فصیح، شب ملخ جواد مجابی، سفر به گرای ۲۷۰ درجه احمد دهقان، شطرنج با ماشین قیامت حبیب احمدزاده) و بازتاب آن.» پایان‌نامه. دانشگاه قم، ۱۳۸۹.
- اجاکیانس، آناهید. «نظری اجمالی به آثار اسماعیل فصیح(۴).» نامه فرهنگستان. شماره ۱۷ (۱۳۸۰): ۱۲۶-۱۳۲.
- انوشیروانی، علی‌رضا. «ضرورت ادبیات تطبیقی در ایران.» ادبیات تطبیقی فرهنگستان زبان و ادب فارسی. ۱/۱ (۱۳۸۹): ۶-۳۸.
- انوشیروانی، علی‌رضا و علی‌ارفع. «شعر خموشی و خموشی شعر: مطالعه تطبیقی بن‌مایه «سکوت» در اشعار مولوی و ویتمن.» دو فصلنامه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی. ۲/۳ (پیاپی ۶) (۱۳۹۰): ۱-۲۰.
- پراور، زیگبرت سالم. درآمدی بر ادبیات تطبیقی. ترجمه علی‌رضا انوشیروانی و مصطفی حسینی. تهران: سمت، ۱۳۹۳.
- حنیف، محمد. جنگ از سه دیدگاه: نقد و بررسی بیست رمان و داستان بلند جنگ. چاپ اول. تهران: صریر، ۱۳۸۶.
- دیکلو، نازلی. «بررسی مقایسه‌ای ادبیات جنگ و ساختار آن در کشورهای ایران و فرانسه.» کتاب ماه ادبیات. شماره ۴۶، پیاپی ۱۶۰ (۱۳۸۹): ۴۲-۴۶.
- رشیدی‌فرد، عطاءالله. «رمان جنگ (براساس ساختار رمان‌های زمین سوخته احمد محمود و زمستان ۶۲ اسماعیل فصیح).» پایان‌نامه. دانشگاه تربیت‌معلم تهران، ۱۳۸۳.
- زند، معصومه. «دنیای سلین در رمان سفر به انتهای شب.» پایان‌نامه. دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، ۱۳۸۴.
- سلین، لویی فردینان. سفر به انتهای شب. ترجمه فرهاد غبرایی. چاپ اول. تهران: جامی، ۱۳۷۳.
- عاطف‌راد، مهدی. «دکتر سلین، دوستدار زندگی صلح‌آمیز، بیزار از جنگ مرگبار.» بخارا. شماره ۵۱ (۱۳۸۵): ۴۳۳-۴۴۸.
- غفاری جاهد، مریم. «مروری بر زمستان ۶۲.» مجله هنرمند. شماره ۸۴ (۱۳۸۹): ۴۹-۴۴.

فارسیان، محمدرضا و لطیفه نجاتی. «بررسی تأثیر زبان لویی فردینان سلین در سفر به انتهای شب بر مدیر مدرسه جلال آل احمد». فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه (دانشکده ادبیات و علوم انسانی). شماره ۴، (۱۳۹۳): ۱-۲۱.

فصیح، اسماعیل. زمستان ۶۲. چاپ پنجم. تهران: ذهن‌آویز، ۱۳۸۹.
محسنی، محمدرضا. «تحلیل رمان سفر به انتهای شب». بخارا. شماره ۵۱، (۱۳۸۵): ۲۱۹-۲۳۳.
ولک، رنه و اوستین وارن. نظریه ادبیات. ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر. چاپ سوم. تهران: نیلوفر، ۱۳۹۰.

یزدانی خرم، مهدی. «مردی که کاری با آسمان نداشت». بخارا. شماره ۵۱، (۱۳۸۵): ۳۲۳-۳۴۵.
یوست، فرانسوا. «فلسفه و نظریه‌ای جدید در ادبیات». ترجمه علی رضا انوشیروانی. فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد جیرفت. ۸/۲ (۱۳۸۷): ۳۷-۵۶.

- Ahsanipour, Narjes. «L'absurdité et l'atrocité de la guerre dans *Voyage au bout de la nuit* de Céline.» Diss. Isfahan University, 1389.
Aldridge, A. Owen. *Comparative Literature, Matter and Method*. Urbana: University of Illinois Press, 1969.
Jost, François. *Introduction To Comparative Literature*. Indianapolis: The Bobbs-Merril Company Inc., 1974.
Kalousek, Jan. «Typologie des Personnages Secondaires dans le *Voyage au bout de la nuit* de Louis-Ferdinand Céline.» Diss. Masarykova University, 2006.
Khochkbar Ebrahimi Nejad, Reza. «La conception du thème de la guerre chez Henri Barbusse et Louis-Ferdinand Céline (*Le feu* et *Voyage au bout de la nuit*).» Diss. Tabriz University, 1388.
Pakdel, Mahsa. «L'image de l'absurdité dans *Voyage au bout de la nuit* de Louis-Ferdinand Céline.» Diss. Ferdowsi University, 1390.